

دکتر دانیل کی. دارکو، رساله‌های زندان، جلسه ۲۲، نجات از طریق فیض، افسسیان ۲: ۱-۱۰

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۲۲، نجات از طریق فیض، افسسیان ۲: ۱-۱۰ است.

به مجموعه سخنرانی‌های مطالعه کتاب مقدس ما در مورد رساله‌های زندان خوش آمدید.

پیوستن شما به ما در این مطالعه فوق‌العاده و مایه افتخار بوده است. در چند مطالعه گذشته، ما بر افسسیان تمرکز داشته‌ایم و احتمالاً متوجه شده‌اید که زمان قابل توجهی را صرف بررسی مقدمه این نامه و فصل اول کرده‌ایم. من فقط می‌خواهم از جایی که در سخنرانی قبلی به پایان رساندیم، یعنی مکالمه در بخش پایانی فصل قبل، ادامه دهم، جایی که درباره دعا پولس برای درک عظمت قدرت خدا، قدرتی که در مسیح آشکار شد، صحبت کردیم.

وقتی مسیح مُرد، این قدرت به بدن او تزریق شد و بدن بی‌جان زنده شد. من توجه شما را به این نکته جلب کردم که قدرتی که در مسیح کار می‌کرد، او را به زندگی بازگرداند، قدرتی که خدا با آن او را بر خیزانید و تمام قدرت‌های اشراف را در زیر آن مطیع ساخت، همان قدرتی است که از طرف کلیسا نیز کار می‌کند. اکنون فصل دوم را شروع می‌کنیم، که من آن را می‌خوانم تا ذهن شما را به کاری که قرار است انجام دهیم، معطوف کنم.

آیات ۱ تا ۱۰ را خواندم که محور اصلی سخنرانی ما در این لحظه است. برای شما خواندم تا به شما یادآوری کنم که پولس چگونه لحن کلام را تعیین می‌کند، اگر واقعاً خدا به این شکل ستایش می‌شود، اگر دعای پولس برآورده شود، بسیار مهم است که پیروان خداوند عیسی مسیح بفهمند که خدا آنها را از کجا آورده و به کجا هدایت می‌کند. آنها بفهمند که واقعاً چه کسانی هستند و عمل خدا چگونه آنها را از یک وضعیت بسیار اسفناک و غم‌انگیز به جایی که آنها را با مسیح قرار داده است، منتقل کرده است.

مبنایی که بر اساس آن می‌توان آن نیایش نفس‌گیر را ارائه داد. اما درست قبل از اینکه به آن بپردازیم، می‌دانید که می‌خواهم در مورد چند چیز فکر کنید. بنابراین اجازه دهید چند سوال، به طور خاص سه سوال، مطرح کنم تا شما شروع به فکر کردن در مورد آنها کنید، زیرا موضوع این سخنرانی خاص، رستگاری از طریق فیض است.

نجات از طریق فیض. بنابراین، بیایید به چند سوال در این مورد نگاهی بیندازیم. اگر نجات از طریق فیض است، از چه چیزی نجات می‌یابیم؟ نجات از چه چیزی؟ چرا به نجات نیاز داریم؟ افسسیان، کتابی بسیار مهم که به موضوع نجات می‌پردازد، ما را به تفکر در مورد این سوالات جدی وامی‌دارد.

امروزه، وقتی درباره رستگاری صحبت می‌کنیم، در واقع، یکی از چیزهایی که به ذهن می‌رسد این است که من همیشه پسر خوبی بودم. من هرگز کار بدی نکردم، و سپس به نحوی، خدا به من آموخت که به رستگاری نیاز دارم، بنابراین پسرش را فرستاد تا بیاید و برای من بمیرد. بنابراین، وقتی درباره نجات در مسیح عیسی صحبت می‌کنیم، انگار مسیح برای هیچ مرد. در واقع، انگار ما به خدا لطف می‌کنیم که به دعوت او گوش می‌دهیم تا جایی باشیم که فقط می‌آئیم و می‌رقصیم یا دست می‌زنیم یا دست‌هایمان را بالا می‌بریم یا با هم معاشرت می‌کنیم یا شاید بعد از مراسم کلیسا، شاید قسمت مورد علاقه شما رفتن به آن سالن اجتماعات، خوردن قهوه، خوردن یک کلوچه انگلیسی خوب و بعد از آن به جاده زدن باشد.

از چه چیزی نجات یافته‌ایم؟ بیایید هنگام بررسی این متن به این موضوع فکر کنیم. اولین سوالی که باید در مورد آن تأمل کنید این است که انسان‌ها تا چه حد تابع فرامین فرهنگی هستند که در آن زندگی می‌کنند؟ همانطور که در مورد آنچه نجات یافته‌ایم فکر می‌کنیم، آیا می‌توانیم این سوال را نیز بپرسیم که آیا فرهنگی که در آن زندگی می‌کنیم، آیا جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، ما را شکل می‌دهد، بر ما تأثیر می‌گذارد و مسیر زندگی ما را تشخیص می‌دهد؟ اگر چنین است، آیا فقط، فقط، فقط مهم است که نجات به قلمرویی صعود کند که خدا ما را از فرامین این دنیا نجات می‌دهد؟ یا سوال بعدی من برای شماست که در مورد آن فکر کنید.

آیا برای لحظه‌ای فکر می‌کنید که لذت‌ها یا خواسته‌هایتان می‌توانند نحوه‌ی زندگی‌تان را کنترل کنند؟ می‌دانید، این سخنان عیسی مسیح نبود که این سخنان را گفت، بلکه سقراط، فیلسوف یونانی، بود که گفت: چگونه می‌توانیم بگوییم که شما آزاد هستید وقتی لذت‌هایتان بر شما حکومت می‌کنند؟ در واقع سوال سقراط، که در آن تلویحاً آمده است، این است. اگر لذت‌های شما بر شما حکومت می‌کنند، اگر میل شما به الکل، میل به رابطه‌ی جنسی، میل به هر چیزی، میل به غذا، میل به هر چیزی که دنیا به سمت آن جذب می‌کند، اگر آن بر شما حکومت کند، آیا شما برده‌ی آن چیزها نیستید؟ اما تا چه حد لذت‌های شما یا زبان پولس سرخ‌شده، بر شما حکومت می‌کنند و آیا ما به رستگاری از آن نیاز داریم؟ یا به عبارت دیگر، آیا رستگاری در مسیح به آن می‌رسد؟ من شما را به فکر کردن تحریک می‌کنم زیرا احتمالاً فکر می‌کردید که خدا شما را نجات داده است، اما او شما را از هیچ یک از این موارد نجات نداده است. بنابراین اجازه دهید یک سوال جدی دیگر از شما بپرسم.

برای مخاطبان غربی ما، این یک سوال دوستانه نیست. برای مخاطبان غیر غربی که این مجموعه سخنرانی‌ها را دنبال می‌کنند، ممکن است این سوال کمی برایتان آسان‌تر باشد. بنابراین، آیا شما معتقدید که قدرت‌های معنوی شیطانی قادرند تمام آنچه را که خدا برای ما دارد، از انسان‌ها بدزدند؟ و آیا واقعاً معتقدید که رستگاری شامل نجات شما از کنترل و نفوذ قدرتمند قدرت‌های معنوی شیطانی توسط خدا می‌شود؟ حال قبل از اینکه به افسسیان بپردازیم و شروع به بررسی دقیق فصل ۲، آیات ۱ تا ۱۰ کنیم، آیا اجازه می‌دهید سوالات بیشتری را برای شما مطرح کنم تا بیشتر فکر کنید؟

اگر اصلاً به وجود قدرت‌های شیطانی روحانی اعتقاد نداشته باشید، چه؟ آیا این به معنای محدود بودن رستگاری شماست، یا به این معنی است که حتی نمی‌فهمید خدا برای شما چه کرده است؟ می‌بینید اینجاست که باید پولس، که این کلام الهیاتی مهم و غنی، یعنی فیض، را به ما عطا کرده است، در چارچوب چگونگی تفکر و تجربه او از قدرت خدا درک شود. بیایید به افسسیان فصل ۲، آیات ۱ تا ۱۰، نگاهی بیندازیم، همانطور که در مورد این سؤالاتی که مطرح کردم تأمل می‌کنید. پولس از آیه ۱ می‌نویسد: «و شما در گناهان و خطاهایی که زمانی در آنها گام برمی‌داشتید، مرده بودید، در حالی که از مسیر این جهان پیروی می‌کردید، از رئیس قدرت هوا پیروی می‌کردید، روحی که اکنون در فرزندان نافرمانی عمل می‌کند، که در میان آنها همه ما زمانی در هوس‌های نفس خود زندگی می‌کردیم و خواسته‌های جسم و ذهن خود را انجام می‌دادیم.» و مانند بقیه بشر، ذاتاً فرزندان غضب بودیم.

اما خدا، که به خاطر محبت عظیمش به ما، در رحمت و بخشش دولت‌مند است، حتی زمانی که در گناهان خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده کرد. وای! او ما را با مسیح زنده کرد. و اگر بخواهم به آیه ۸ بروم «می‌گویم»: زیرا به فیض و از طریق ایمان نجات یافته‌اید، و این کار شما نیست، بلکه هدیه خداست.

بگذارید فقط چند نکته‌ی ساختاری مهم در مورد این متن خاص را به شما بگویم، و سپس آنها را یکی یکی باز می‌کنیم و هر سطر را با دقت می‌خوانیم یا بررسی می‌کنیم. در ساختار تحت‌اللفظی این متن خاص، شاید

بخواهید توجه داشته باشید که فقط از دو جمله تشکیل شده است. فصل ۲، آیات ۱ تا ۱۰، فقط از دو جمله به زبان یونانی تشکیل شده است.

این مهم است زیرا متوجه خواهید شد که وقتی پولس شروع به نوشتن درباره گذشته پیش از مسیحیت خوانندگانش می‌کند، می‌خواهد مطمئن شود که جمله‌اش را تا زمانی که به آنها نگوید که در جهت مثبت نیز چه اتفاقی افتاده است، تمام نمی‌کند. بنابراین، آیات ۱ تا ۷ مستقیماً ادامه می‌یابد و پولس در پایان آن یک جمله داخل پرانتز می‌گذارد که نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که در واقع، فیض خدا برای کسانی که در این حالت بوده‌اند، نازل شده است. اگر آن را به انگلیسی با چندین جمله بخوانید، در واقع آن معنایی را که پولس در اینجا منتقل می‌کند، منتقل نمی‌کند.

به عبارت دیگر، با نگاه به آیات ۱ تا ۷، احتمالاً او با خود می‌گوید، من مکث نمی‌کنم و جمله‌ای را اینجا تمام نمی‌کنم، مبدا فکر کنند صحبت تمام شده است. نیازی نیست که با این نکته منفی صحبت را تمام کنم. تمرکز اصلی من این است که آنها را به عظمت عشق و رحمت خدا نزدیک‌تر کنم و به کسانی که قبل از تجربه‌ی خدا، در معرض خشم و غضب خدا بودند، کمک کنم.

آیات ۸ تا ۱۰ بر رستگاری و منشأ آن تأکید می‌کنند. بسیاری از آموزه‌های مسیحی، به ویژه بخشی از آموزه که ما آن را نجات‌شناسی می‌نامیم، ریشه در این متن دارد. این یک متن الهیاتی غنی است و امیدوارم که ما به طور جدی در مورد جزئیات و پیامدهای آن فکر کنیم.

فصل ۲، آیات ۱ تا ۳، به طور خاص بر گذشته پیش از مسیحیت تمرکز دارد. پولس در ادامه از زبانی استفاده خواهد کرد که قادر به درک جایگاه ما باشد، و از تضاد آن زمان و حال استفاده می‌کند. ما آن زمان بودیم، اما اکنون.

در واقع، در کل افسسیان ۲، آن الگوی تکرارشونده را خواهید دید. ما آن زمان اینطور بودیم، اما حالا اینطور هستیم. در ۱ تا ۳، پولس به آنها یادآوری می‌کند که گذشته پیش از مسیحیت خبر خوبی نیست.

بعداً بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت. همانطور که قبلاً اشاره کردم، از آیات ۴ تا ۷، همان جمله‌ای را که از آیه ۱ شروع می‌شود، به یاد داشته باشید. از آیات ۴ تا ۷، او در واقع تضاد شدیدی با آنچه در گذشته گفته بود، ایجاد می‌کند و این عظمت مداخله الهی را درست زمانی که زندگی ما در مسیر اشتباه قرار داشت، نشان می‌دهد. در آیات ۸ تا ۱۰، جمله دوم خلاصه‌ای از کار نجات خدا را بیان می‌کند.

چگونه خدا به سوی بشر آمده و به ما آن وضعیتی را که در آن هستیم، عطا کرده است. شما می‌خواهید در این دو جمله توجه کنید که چگونه کلمه یونانی که ما ترجمه می‌کنیم، راه رفتن یا زیستن، جمله را آغاز می‌کند و در آخرین آیه جمله به پایان می‌رسد. به عبارت دیگر، این جمله شیوه زندگی را نشان می‌دهد که بدون مسیح زندگی می‌شد و با بازتاب یا یادآوری شیوه زندگی که مسیحیان برای آن ساخته شده‌اند، پایان می‌یابد.

از اینجا، اکنون می‌توانیم کمی دقیق‌تر به فصل ۲، آیات ۱ تا ۳ نگاه کنیم. و امیدوارم در این مورد خیلی احساساتی نشوم، مبدا فکر کنید که خیلی تند می‌روم، زیرا با مرور این مطلب متوجه خواهید شد که این موضوع چقدر برای ما به عنوان مسیحی مهم است. ۲ آیه ۱، و شما در گناهان و خطاهای خود مرده بودید در حالی که زمانی در مسیر این جهان قدم می‌زدید، از رئیس قدرت هوا پیروی می‌کردید، روحی که اکنون در فرزندان نافرمانی عمل می‌کند، در میان آنها همه ما زمانی در هوس‌های نفس خود زندگی می‌کردیم، خواسته‌های جسم و ذهن خود را انجام می‌دادیم، و مانند بقیه بشر، ذاتاً فرزندان غضب بودیم.

،خب، ماهیت شیوه زندگی قبلی چه بود؟ خب، این یک حالت مرگ بود. استعاره‌ای که اینجا استفاده شده حالت بی‌جانی یا معنای واقعی زندگی است. ما مرده بودیم، و در قلمرو گناه مرده بودیم، و به دام افتاده بودیم.

این دو کلمه در واقع به طور زائد برای تأکید بر عظمت وضعیتی که در آن بودیم، به کار رفته‌اند. ما مرده بودیم، در دام افتاده بودیم، در واقع در وضعیت اسفناک گناه و خطا بودیم. و او چگونگی زیستن آن زندگی مرگ‌بار را آشکار خواهد کرد.

پولس در ادامه می‌گوید که این یک زندگی در بندگی بود. او سه حوزه خاص را برجسته می‌کند که در آنها زندگی بدون مسیح در جریان بود. در واقع، این زندگی مطابق با عصر این جهان بود.

یادتان هست در ابتدا از شما سوالی پرسیدم؟ به نظر شما محیط اطراف ما تا چه حد می‌تواند سبک زندگی ما را تعیین کند؟ پولس می‌گوید زندگی بدون مسیح، زندگی‌ای است که طبق دستورات این دنیا سپری می‌شود لذت‌های دنیا، خواسته‌های دنیا، آنچه دنیا آن را جذاب می‌داند، همان چیزی است که آن افراد آن را جذاب می‌دانند. تا جایی که وقتی خودشان را نابود می‌کنند، فکر می‌کنند که دارند خوش می‌گذرانند.

وقتی مردم پول زیادی خرج می‌کنند تا خودشان را به حبس ابد روی تخت بیمارستان، مرگ جسمی، نوعی بیماری روانی، یعنی خرید مواد مخدر و از این قبیل محکوم کنند، ممکن است فکر کنند چون همه همین کار را می‌کنند، پس این کار خوبی است. پولس گفت که آنها طبق روند این دنیا، طبق سن این دنیا زندگی می‌کردند. بنابراین، زندگی آنها توسط دنیا دیکته می‌شد.

شاید باید مکث کنم و بپرسم، به عنوان یک مسیحی، اگر این مطالعات را دنبال می‌کنید، آیا خود را در جایی می‌بینید که زندگی شما هنوز تحت تأثیر و دیکته شدن توسط آنچه جامعه خوب می‌نامد قرار دارد و نه آنچه خدا به عنوان راه درست زندگی در این دنیا تعیین می‌کند؟ به این فکر کنید. پولس گفت این زندگی‌ای است که مطابق با جسم نیز زیسته می‌شود. او گفت حتی خود او، به عنوان یک یهودی، همه تابع این بودند و تابع هوس‌های خود بودند.

احساسات آنها تحت تأثیر قرار گرفت و نحوه زندگی آنها را تعیین کرد. آیا سوالی را که قبلاً مطرح کردم به خاطر دارید؟ آیا نقل قولی از سقراط را که به شما دادم به خاطر دارید؟ چگونه می‌توانید بگویید آزاد هستید وقتی احساسات و خواسته‌هایتان بر شما حکومت می‌کنند؟ او، این سوال خوبی است. اما به زودی متوجه خواهید شد که حتی وقتی احساساتتان بر شما حکومت می‌کند و دنیا بر شما حکومت می‌کند و جسم و خواسته‌های جسمانی شما نحوه زندگی شما را تعیین می‌کند، امید وجود دارد؛ لطف و رحمت وجود دارد.

اما این همه ماجرا نیست. پولس در ادامه می‌گوید، در واقع، گذشته پیش از مسیحیت، زندگی‌ای است که طبق دستورات حاکمان و قدرت‌ها سپری شده است. قدرت‌های روحانی شیطانی وجود دارند که زندگی کسانی را که مسیح را نمی‌شناسند، کنترل می‌کنند.

به مسیحیانی که در افسس زندگی می‌کنند فکر کنید. ما حدود دو ساعت را صرف بحث در مورد مقدمه این نامه خاص کردیم و برخی از مسائل پیش‌زمینه را به شما نشان دادیم. آنها در یک شهر بندری زندگی می‌کنند. و از هر نوع زندگی مرفه‌ای که می‌توانید تصور کنید، برخوردارند.

آنها در شهری زندگی می‌کنند که مملو از فعالیت‌های مذهبی است. آنها در شهری زندگی می‌کنند که پر از جادو و انواع قدرت‌های معنوی و تأثیرات آنهاست. پولس می‌گوید زندگی بدون مسیح نیز زندگی‌ای بود که زیسته شد.

در واقع، زبانی که او به کار برد، مطابق با فرمانروای قدرت هوا است. و در نتیجه، ما، هنگامی که مسیح را نشناختیم، مورد خشم قرار گرفتیم. شما زمانی در مسیر این جهان، در پی کاهن قدرت هوا، یعنی روحی که اکنون در فرزندان نافرمانی عمل می‌کند، گام برمی‌داشتید. در میان آنها، همه ما زمانی در هوس‌های نفس خود زندگی می‌کردیم و خواسته‌های جسم و ذهن خود را به جا می‌آوردیم و مانند سایر مردم، ذاتاً فرزندان خشم بودیم.

خب، بیایید برخی از این موارد را در این آیه کمی دقیق‌تر بررسی کنیم. بیایید به کلمه مرده در خطاها و گناهان نگاه کنیم. و من دوست دارم آنچه را که یک مفسر، لینکلن، می‌گوید نقل کنم تا سعی کنم پیشینه عهد عتیق را در مورد این مفهوم استعاره مرگ در گناه و خطاها توضیح دهم و اینکه چگونه، خارج از عهد عتیق، این نیز رایج بوده است.

لینکلن این را اینگونه بیان می‌کند. خارج از یهودیت، نویسندگان رواقی از اصطلاح مرده به معنای مجازی، استفاده می‌کنند، زیرا آنها معتقد بودند آنچه به والاترین بخش وجود یک فرد، ذهن یا روح، تعلق ندارد شایسته توصیف به عنوان زنده نیست. آنچه که یک فرد با دنیای حیوانات مشترک داشت و او را از الوهیت جدا می‌کرد، مرده تلقی می‌شد.

من نمی‌توانم اینجا برخی از سخنان تند رواقیان را برایتان بگویم، زمانی که انسان‌ها از نجابت فاصله می‌گیرند و شروع به زندگی‌ای می‌کنند که گاهی اوقات آن را رفتاری حیوانی توصیف می‌کنند. دیروز با خواندن آثار اپیکتتوس، خواندن آثار برخی از این فیلسوفان و دیدن میزان مذهبی بودنشان بسیار جالب بود. با این حال آنها حتی در چارچوب بت‌پرستی خود نیز به سرعت می‌گویند زندگی‌ای که مطابق انتظار یک انسان معقول نباشد، زندگی مرگ است.

پولس می‌گوید این جایی است که ما قبل از نجات مسیح بودیم، و این جایی است که همه کافران همانطور که ما صحبت می‌کنیم - عصر این جهان - هستند. عصر این جهان چند نکته برای بحث به محققان می‌دهد ترجمه می‌شود، گاهی اوقات ما را با حدس و گمان یا انتخاب‌های زیادی روبرو age زیرا کلمه یونانی که می‌کند زیرا این کلمه بسته به متن می‌تواند به طور متفاوتی ترجمه شود.

برای کلمه «سن»، از رونوشت انگلیسی که خودم دارم استفاده می‌کنم، و چون فهمیدم که این کلمه در «فرهنگ لغت انگلیسی هم هست، فکر کردم کمی تقلب کنم و کمی یونانی هم به آن اضافه کنم. کلمه «سن» که من دارم، گاهی اوقات معنای زمانی دارد و درباره یک دوره زمانی یا یک چارچوب زمانی صحبت می‌کند. گاهی اوقات، درک کیهانی خاصی دارد و به نیروهای معنوی یا برخی نیروهای کیهانی اشاره دارد.

با این حال، کاربرد زمانی آن چیزی است که وقتی از افسسیان فصل ۲ آیه ۱ تا ۳ به افسسیان فصل ۲ آیه ۷ نگاه می‌کنیم، و بنابراین، در افسسیان و جاهای دیگر در نوشته‌های پولس نمی‌بینیم که او از این کلمه برای اشاره به ظرافت کیهانی خاص استفاده کرده باشد، اگرچه در یونان کلاسیک و سایر متون یونانی استفاده از این کلمه برای اشاره به نوعی مفهوم خاص یا جهان‌بینی کیهانی برای اشاره به عصر به عنوان یک قلمرو کیهانی غیرمعمول نبود. بنابراین، پولس در اینجا می‌گوید که منظور پولس از عصر حاضر، عصری نیست که یک قلمرو انتزاعی متافیزیکی معنوی باشد، بلکه عصری که در اینجا درباره آن صحبت می‌شود جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم. و بنابراین، گفتن اینکه کسانی که در زمان بی‌ایمانی مسیح را نمی‌شناختند، در واقع مطابق با عصر این جهان زندگی می‌کردند، به این معنی است که آنها مطابق با الزامات جهانی که در آن زندگی می‌کنند، زندگی می‌کردند.

آنها مطابق با استانداردهای جهانی که در آن زندگی می‌کردند، زندگی می‌کردند. چارچوب زمانی آنها، شیوه زندگی‌شان را شکل می‌داد. و من از نحوه توضیح برخی از همکارانم در این مورد خوشم می‌آید.

کلینت آرنولد، که مربی من بود، در واقع این را اینگونه بیان کرد. عصر این دنیا، محیط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ناسالم و غیرخدایی است که در آن زندگی می‌کنیم. این عصر، نمایانگر شر سازمان‌یافته در قالب فشار همسالان، نظام‌های ایدئولوژیک و ساختارهایی است که برای ما یک زندگی کاملاً جدا از خدا و اهداف او فراهم می‌کند.

من دریافته‌ام که صرف نظر از اینکه در کدام کشور هستیم، زندگی مطابق با عصر این دنیا زمانی به بهترین شکل دیده می‌شود که نوعی اقدام سیاسی، چه یک کمپین یا چیزی شبیه به آن، وجود داشته باشد. ناگهان مردم بیشتر از اینکه برای عیسی مسیح تبلیغ کنند، برای یک حزب سیاسی بشارت می‌دهند. زندگی مطابق با عصر این دنیا نیز بسیار جالب می‌شود، به خصوص وقتی که در آفریقا هستیم، می‌بینم که چگونه سیاستمداران آرمان اخلاقی مسیحیان را مطرح می‌کنند و بر چه چیزی تأکید می‌کنند، بر چه چیزی تأکید نمی‌کنند زیرا در آن مقصر هستند، و چگونه مسیحیان هنوز هم از جا می‌پرند و می‌گویند، اوه، ما طرف شما هستیم، و بر یک یا دو چیزی که به نفع مسیحیان است تأکید می‌کنند، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده چیزی را که به نفع خداست، رها می‌کنند.

عصر این دنیا روش خاص خودش را برای تسلط بر افکار و ذهن ما دارد. پولس گفت که در زندگی پیش از مسیحیت، زندگی ما با این چیزها سپری می‌شد و ما حس قضاوت اخلاقی نداشتیم تا بفهمیم در دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم چه چیزی خدایی و چه چیزی غیرخدایی است. پولس همچنین در این سه کلمه اول از کلمه دیگری استفاده کرد که باید کمی آن را باز کنیم، و آن کلمه، حاکم قدرت هوا است.

منظورم را می‌فهمید؟ ما با آفریقایی‌ها سر و کار داریم. خیلی خیلی جالب است که یک آفریقایی چطور به این نگاه می‌کند، این را می‌خواند و می‌گوید، اوه بله، بله، بله، فکر می‌کنم دقیقاً می‌فهمم چه اتفاقی دارد می‌افتد. و می‌دانید، دام‌هایی که من در مورد مسیحیان آفریقایی می‌بینم این است که وقتی شروع به خواندن افسسیان می‌کنیم، ناگهان دوستان من، این کشیشان و دانشجویان، شیاطین را همه جا می‌بینند.

آنها آماده‌اند تا همه جا را ببندند و از دست بدهند. آنها ممکن است در این مورد مقصر باشند. یک دانش‌آموز اخیراً وقتی در مدرسه‌ای در غرب آفریقا به پولس درس می‌دادم، این را به من گفت؛ او گفت، فکر نمی‌کنم این بخش نیاز به توضیح زیادی داشته باشد زیرا در شرایط ما بسیار واقعی است.

اما برای کسانی از ما که در کشورهای غربی هستیم، اینجاست که موضوع چالش برانگیز می‌شود. اگر بدانید، که دوست یا خویشاوند بی‌ایمان شما در واقع تحت کنترل یا دستورات قدرت‌های معنوی شیطانی است چه می‌کنید؟ آیا دلیلی برای رد این موضوع پیدا می‌کنید، حتی اگر فکر می‌کنید آن شخص به نجات نیاز دارد؟ در مورد آن فکر کنید. وقتی در مورد حاکم قدرت هوا صحبت می‌کنیم، پولس در افسسیان ۲: ۱-۳ در مورد آنها می‌گوید.

آنها در حوزه‌های کیهانی و انسانی نفوذ دارند. آنها در قلمروهای آسمانی هستند و با این حال بر نحوه زندگی انسان‌ها تأثیر می‌گذارند. آنها موجوداتی معنوی هستند، اما بر زندگی انسان‌ها قدرت و کنترل دارند.

پولس در آیات ۲ و ۳ اشاره می‌کند که اینها قدرت‌های معنوی هستند که همین الان در حال کار هستند. آنها در حال حاضر در زندگی کافران فعال هستند. به عبارت دیگر، طبق گفته پولس، هرگز زمانی وجود نداشته که این قدرت‌های معنوی شیطانی از بین رفته باشند یا از کنترل زندگی کافران دست کشیده باشند.

بنابراین، در واقع، در نوشته‌های پولس، زندگی یک فرد توسط دو نیروی معنوی کنترل می‌شود و هیچ حد وسطی وجود ندارد. برای یک مسیحی، زندگی یک مسیحی توسط روح خدا کنترل می‌شود و زندگی یک کافر توسط قدرت‌های معنوی شیطانی کنترل می‌شود. من هر زمان که بحث رستگاری مطرح می‌شود، آن را جذاب می‌بینم، و من در ایالات متحده هستم و آن را با دوستانم به اشتراک می‌گذارم.

اگر می‌دانستیم که شیطان زندگی مردم را دستکاری می‌کند و با پولس موافق بودیم، چه حس اختیاری داشتیم که بخواهیم به آنها کمک کنیم تا از آن وضعیت خارج شوند؟ آیا با علم به اینکه جان عزیزانمان در دستان نادرستی است، باز هم سازش می‌کردیم؟ کاهنان قدرت هوا، قدرت‌هایی هستند که اعمال می‌کنند و قدرت خود را به معنای نافرمانی اعمال می‌کنند. و پولس، وقتی حس نافرمانی را نام برد، اینها افرادی هستند که زندگی‌شان با نافرمانی مشخص می‌شود. من وقتی تیلن ماهیت نحوه عملکرد حاکم جهان را توضیح می‌دهد و در ادامه توضیح می‌دهد که چگونه با این فعالیت‌های دنیای معنوی شیطانی مرتبط است، آن را دوست دارم.

عصر این دنیا، شیوهی قدرتمندی از هستی است که با شورش علیه خدا مشخص می‌شود. این دلیل شورش یک جهان علیه خداست. و من این را اینگونه بیان می‌کنم: این نه تنها عصر و روح، بلکه جسم نیز هست.

جسم، تمایل و گرایش درونی به انجام شر است. این مخلوق بودن ما است که به پیامدهای هبوط آدم آلوده شده و ما را به سمت انجام کارهایی خلاف آنچه خدا از ما می‌خواهد، سوق می‌دهد. بنابراین، با توجه به این نکته است که می‌گویید روحی که در کار است، یک روح شیطانی شخصی و پاک است.

اما وقتی گفته می‌شود روح، حاکم قدرت هوا، به معنای نافرمانی در کار است؛ وقتی واجد شرایط گفته می‌شود که این یک روح است، محققان زمان زیادی را صرف بحث در مورد معنای روح می‌کنند. آیا منظور روح انسان است؟ آیا به معنای نگرش است یا چیز دیگری؟ چه از روح انسان استفاده کنید، که ممکن است، و چه بگویید که یک نیروی معنوی است که در فرد در کار است، باز هم کار حاکم قدرت هوا را که در زندگی کافران کار می‌کند، نفی نمی‌کند. چرا پولس سعی می‌کند شما را تا سر حد مرگ بترساند؟ فکر می‌کنید پولس سعی دارد شما را تا سر حد مرگ بترساند، اینطور نیست؟ او می‌گوید اگر کسی مؤمن یا طرفدار مؤمن نیست، باید به گذشته نگاه کند و بگوید زندگی‌اش طبق دستورات این دنیا، طبق جسم و خواسته‌های آن، و طبق اصول و قدرت‌هایی که در تمام این مدت بر شما تأثیر گذاشته‌اند، زندگی کرده است.

او این را می‌گوید تا شما بفهمید که در واقع، خدا شما را از چیزی نجات داده است. آیا سومین سؤال را که از شما پرسیدم به خاطر دارید؟ آیا معتقدید که قدرت‌های معنوی شیطانی در کار هستند که می‌توانند بر زندگی شما تأثیر بگذارند؟ پولس می‌گوید که این واضح است. من اغلب چنین استدلالی کرده‌ام.

چگونه می‌توانیم باور کنیم که روح القدس وجود دارد وقتی که باور نداریم روح شیطانی وجود دارد؟ چگونه می‌توانیم باور کنیم که خدای قادر مطلق وجود دارد وقتی که باور نداریم خدای شیطانی وجود دارد؟ به عبارت دیگر، چرا می‌خواهیم باور کنیم که فقط یک خدای خوب، یک روح خوب وجود دارد که آنجا کار می‌کند و فقط برای خیر ما کار می‌کند، و این واقعیت را نادیده می‌گیریم که ما برادران و خواهران، خواهر و برادرها، دوستان و اقوامی داریم که می‌توانند از تمام خوبی‌هایی که خدا برای ما دارد بهره‌مند شوند. پولس می‌گوید، به یاد داشته باشید که از کجا نجات یافته‌اید و از چه شرایطی نجات یافته‌اید. و او در واقع ادامه می‌دهد که می‌گوید، می‌دانید چیست؟ ما به اشیاء خشم تبدیل شده‌ایم.

آرنولد و دیگران می‌گویند، قدرت نیروهای معنوی شیطانی که در طرز فکر پولس نقش دارند را دست کم نگیرید. زیرا پولس، حاکم قلمرو هوا، یعنی شیطان، یک موجود روحی هوشمند و قدرتمند است که کاملاً

شروع است و قصد دارد تا جایی که می‌تواند در زندگی افراد و افراد واقعی جامعه شر ایجاد کند. اما اینجاست که خبر خوب رخ می‌دهد.

وقتی پولس این را مطرح می‌کند، یادتان هست که به شما گفتم از آیه ۱ تا آیه ۷ یک جمله است. بنابراین تمام این بخش‌های غم‌انگیز زندگی پیش از مسیحیت فقط نیمی از جمله هستند. پولس نمی‌خواهد این را تمام کند مگر اینکه به رختخواب بروید و فکر کنید شیطان در خواب‌هایتان به دنبالان می‌آید.

آیه ۴، اما در یونانی، ما این را حرف ربط تقابلی می‌نامیم. این آیه تضاد شدیدی را با آنچه در حال وقوع است، ترسیم می‌کند. در حالی که در این حالت وحشتناک بودید، بگذارید چیزی را برای شما تعریف کنم که به طور اساسی در این وضعیت مداخله کرده است.

وقتی در پایان آیه ۳، پولس در واقع گفت که این شرایط ما را ذاتاً مورد خشم خدا قرار داده است. اما، آیه اما خدا که در رحمت خود دولتمند است، به خاطر محبت عظیمی که به ما داشت، حتی زمانی که در ۴، گناهان خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده کرد، به فیض، شما نجات یافته‌اید. و ما را با او برخیزانید و در جای‌های آسمانی در مسیح عیسی نشانید تا در اعصار آینده، غنای بی‌حد و حصر فیض و مهربانی خود را نسبت به ما در مسیح عیسی نشان دهد.

اینجاست که پولس پا پیش می‌گذارد. وای، این گذشته‌ی وحشتناک ماست، اما در ترحم غرق نشوید، در ترس غرق نشوید، به خاطر اتفاقی که افتاده است، در دام انواع ترس‌ها گرفتار نشوید. اما خدا که سرشار از رحمت است، تصمیم گرفت عمل کند، تصمیم گرفت مداخله کند.

این من را به یاد رومیان ۵:۸ می‌اندازد. خدا عشق خود را به ما نشان می‌دهد. من این را دوست دارم. در حالی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد.

وای، یک تغییر اساسی. بیایید دقیق‌تر به این تغییر اساسی نگاه کنیم. من این تغییر اساسی را از سه جنبه بررسی می‌کنم، شخصیت خدا در به اجرا درآوردن این تغییر، عمل خدا برای ایجاد آن تغییر، و هدف خدا در این فرآیند.

تغییر اساسی رخ داد - عمل خدا. ببخشید، شخصیت خدا.

خدا خدای ثروتمندی است. می‌دانید، وقتی بیشتر در یک محیط کلیسای هستم، دوست دارم وقتی در مورد این نوع چیزها صحبت می‌کنم، کلیسا را در نظر بگیرم، به خصوص اگر کلیسای کاریزماتیک غیر فرقه‌ای باشد. دوست دارم بگویم که خدا خدای ثروتمندی است.

و من آمین می‌شنوم. چون بعضی وقت‌ها فکر می‌کنند قرار است درباره رفاه صحبت کنم. البته اینجا موضوع این نیست.

اما خدا، که در ذات خود خدایی غنی است، در رحمت نیز غنی است. او دارد؛ نمی‌دانم چگونه آن را به انگلیسی توضیح دهم؛ گنجینه رحمت او آنقدر عظیم و قدرتمند است. او آنقدر در رحمت غنی است که میزان گناه شما، مظاهر عصر این دنیا، خواسته‌های نفسانی که شما را چنین کنترل کرده‌اند، و تمام حاکمان قدرت‌های هوا، و تمام حملات به زندگی، عزت و زندگی معنوی شما، در رحمت غنی خدا، درست زمانی که شما ذاتاً مورد خشم او بودید، او رو کرد و گفت، من به اندازه کافی رحم دارم تا به شما رحم کنم.

خدایی ثروتمند مداخله کرد. او در رحمت غنی است. به خاطر عشق عظیمش که به ما داشت، او در شخصیت خود سرشار از عشق است.

در اینجا، پولس شخصیت خدا را نشان می‌دهد، که تأمل در مورد آن هنگام تفکر در مورد افسسیان مهم است. زیرا وقتی در مورد نجات فکر می‌کنیم، گاهی اوقات مفهومی که دریافت می‌کنیم این است که وقتی در مورد گناه صحبت می‌کنیم، خدا همیشه به دنبال فرصت‌هایی برای مجازات مردم است. این خدا نیست.

خدا به دنبال فرصتی است تا گناهکارانی مثل من و شما را نجات دهد. او در ذات خود، مهربان است. او در ذات خود، مهربان است.

این عشق است که باعث می‌شود او به سمت شما دست دراز کند. و فقط تصور کنید که در آب‌های عمیق غرق شده‌اید یا در حال غرق شدن هستید، و کسی از راه می‌رسد تا جان شما را نجات دهد. آیا پاسخ شما این است که مرا تنها بگذارید و بگذارید بمیرم؟ چه کسی به شما گفته است که به کمک شما نیاز دارم؟ یا پاسخ شما این است که سپاسگزار باشید و بگویید، لطفا دستم را بگیرید؟ پولس با رحمت و عشق خود به ما خواهد گفت که از ما انتظار دارد آنچه را که برای ما دارد باور کنیم و بپذیریم تا بتواند ما را از همه آن موقعیت‌ها بیرون بکشد.

برای کسانی که نامه پولس به افسسیان را می‌خوانند، او گفت: گذشته شما اینگونه بوده است، اما بگذارید چشمان شما را به آنچه خدا انجام داده است باز کنم. او با رحمت و عشق عظیم خود نسبت به ما، ما را نجات داد. لینکلن این را اینگونه بیان می‌کند: رحمت خدا، شفقت فعال و سرشار اوست و آزادانه اعمال می‌شود، بدون اینکه هیچ گونه شایستگی از جانب افراد در نظر گرفته شود.

ما هیچ کاری نمی‌توانستیم انجام دهیم که شایسته رحمت خدا باشیم. این از رحمت فراوان و عشق عظیم اوست که او ما را دوست داشت. و بیایید به عمل خدا نگاه کنیم.

این خدا که در ذات خود رحمت و محبت دارد، عمل نیز کرد. پولس می‌گوید او ما را دوست داشت. از این طریق، او ما را دوست داشت.

او ما را با مسیح زنده کرد. استعاره‌ی آغازین را به خاطر دارید؟ ما که مرده بودیم، او ما را در آن حالت مرگ رها نکرد. او ما را با مسیح زنده کرد.

او ما را با خود برخیزانید. و ما را با خود در قلمروهای آسمانی نشانید. بگذارید به شما نشان دهم که این چگونه با فصل ۱ مقایسه می‌شود، اینکه پولس چگونه با همه اینها برخورد می‌کرد.

در باب ۱، شما باب ۱ آیه ۲۰ را می‌بینید، او مسیح را به عنوان کسی که مرده بود معرفی می‌کند. باب ۲ آیه در گذشته پیش از مسیحیت، مؤمنان در خطایا و گناهان خود مرده بودند. باب ۱ آیه ۲۰، خدا مسیح را، ۱ از مردگان برخیزانید.

فصل ۲، آیه ۶، خدا ما را با مسیح برخیزانید. ۱. ۲۰، او مسیح را در دست راست خود نشانید. ۲ آیه ۶، او ما را با مسیح در جای‌های آسمانی نشانید.

مسیح مُرد. ما در خطایا و گناهان مرده بودیم. وای.

انگیزه خدا از انجام همه این کارها چه بود؟ آیا او آمد تا ما را نجات دهد تا بتواند ما را به دست آورد و مانند برده از ما استفاده کند؟ یا چه؟ نه. نه. نه.

هدف او آشکار کردن غنای فیض خود به سوی بشر بود. او می‌خواست غنای فیض خود را آشکار کند.

و او این کار را با مهربانی نسبت به ما انجام داد. همه اینها در مسیح عیسی. نه تنها در این عصر، بلکه در عصر آینده نیز.

تعیین این چارچوب، نشان دادن گذشته ما، نشان دادن آنچه خدا انجام داده است، و اینکه چگونه با رحمت و عشق عظیم خود ما را نجات داده است. پولس در ادامه از آیه ۸ می‌گوید: «زیرا به فیض، ما از طریق «ایمان نجات یافته‌ایم. و این کار شما نیست».

این موهبت خداست. نه نتیجه اعمال، تا هیچ کس نتواند به خود ببالد. زیرا ما صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو، که خدا از قبل مهیا کرد تا ما در آنها عمل کنیم.

وای. به لطف خدا، شما نجات یافته‌اید. قبل از اینکه با دقت بیشتری به این متن نگاه کنیم، اجازه دهید ذهن شما را در مورد چگونگی درک کلمه فیض تازه کنم.

در متن عهد عتیق، این کلمه، وقتی در ترجمه هفتادگانی (سپتواجینت) به کار می‌رود، برای بیان رویکرد مهربانانه خدا نسبت به قومش به کار می‌رود. و گاهی اوقات، به لطفی اشاره دارد که در نظر شخص دیگری یافت می‌شود. اما برای داشتن نگاهی جامع، متن یهودی عهد عتیق را به متن عهد جدید بیاورید.

ببخشید. در یونان باستان، این ویژگی جذاب است که لطف و عنایت را به خود جلب می‌کند. گاهی اوقات این کلمه برای خیرخواهی و نشان دادن لطف به فرودستان استفاده می‌شود.

بنابراین، وقتی کسی را پیدا می‌کنید که نیازمند است یا از شما پایین‌تر است و به او کمک می‌کنید، این کار به عنوان نشان دادن لطف بیان می‌شود. این پاسخی است برای قدردانی از لطفی که به شما شده است. برای پولس در افسسیان، مهم است بدانید که پولس گاهی اوقات از کلمه لطف برخلاف انتظارات قانونی از قانون استفاده می‌کرد.

و برای پولس، فیض، این حس لطف را به همراه دارد که هیچ کس نمی‌توانسته کاری را در ازای شایستگی انجام دهد. در واقع، لینکلن این را اینگونه بیان می‌کند: واقعیت و سخاوت فیض، پس از بیانی که نشان می‌دهد خداوند چقدر گناهکاری انسان را جدی گرفته است، بیش از پیش مورد قدردانی قرار می‌گیرد. ضرورت مداخله فیض، هنگامی که در تضاد با ورشکستگی و عذاب بشریت که به حال خود رها شده و به طبیعت خود رها شده است، قرار می‌گیرد، برجسته می‌شود.

به فیض، شما نجات یافته‌اید، که توجه خواننده را به آزادی مطلق خدا از تعهد به نجات آنها جلب می‌کند. این نجات از طریق اعمال نیست، بلکه از طریق فیض است. این نجات از طریق اعمال نیست؛ چیزی نیست که با اعمال شریعت توصیف شود، بلکه اعمال در اینجا حس تلاش انسانی را به همراه دارند.

هیچ یک از تلاش‌های انسانی شما برای یافتن دلایلی برای فخرفروشی نیست. هیچ کس هرگز نمی‌توانست کاری انجام دهد که شایسته فیض خدا باشد. بنابراین وقتی پولس در اینجا برای خلاصه کردن نکته خود از آیات ۱ تا ۱۰ در آیات ۸ تا ۱۰، واقعاً به این نکته اشاره می‌کند، در واقع می‌گوید که رستگاری از طریق فیض و از طریق ایمان حاصل می‌شود.

به یاد دارید، در طول این سخنرانی، من قبلاً زمانی را برای توضیح ایمان اختصاص دادم. بنابراین، به یاد داشته باشید که ایمان در اینجا چیزی نیست که شما فقط از نظر فکری به آن اعتقاد داشته باشید، بلکه باور داشتن و اعتماد کردن است. نجات هدیه‌ای از جانب خداست، افسسیان ۲ آیه ۸. نجات از طریق اعمال یا تلاش‌های انسانی حاصل نمی‌شود.

نجات، خلقتی تازه برای انجام کارهای نیک است. خدا ما را نجات داد تا ما را برای انجام کارهای نیک آماده کند. این نجات از طریق اعمال نیست، بلکه برای انجام کارهای نیک است.

بگذارید این نقل قول را بخوانم. هدف از فعالیت خلاقانه خداوند صرفاً داشتن مردمی نیست که گویی در حال ساختن یک اثر هنری است. بلکه، این خلقت جدید باید مانند خالق فعال و مولد باشد.

مسیحیان باید کارهای خوبی انجام دهند که خداوند از قبل برای ما آماده کرده است. از قبل برای اینکه ما آنها را انجام دهیم. رستگاری از اعمال نیست.

مطمئناً برای کار است. یعنی، زندگی کردن، زندگی مطیعانه و ثمربخش است. و در تلاش برای پایان دادن به این بحث در مورد فیض شگفت‌انگیز، اجازه دهید لحظه‌ای کوتاه ذهن شما را در مورد یک رویداد مهم تازه کنم.

پسر جوان بریتانیایی، جان نیوتن، در انگلستان متولد و بزرگ شد؛ او مادرش را در شش سالگی از دست داد. جان خود را درگیر انواع فعالیت‌های شورانه کرد. به ما گفته شده است که او در یک کشتی برده‌داری خدمت می‌کرد و شاید از برخی از بردگان سوءاستفاده جنسی می‌کرد.

جان بعداً جان خود را تسلیم کرد، زمانی که مشغول خواندن کتاب «تقلید از مسیح» نوشته توماس کمپیس بود. این کتاب به لاتین به معنای «تقلید از مسیح» ترجمه شده است. جان نیوتن در ۳۹ سالگی کشیش شد و در کنار سایر کلیساهای، به کلیسای سنت پیتر و پاول کلیسای آلنای، که شهری کوچک بین آکسفورد و کمبریج است، خدمت کرد. امروزه، این کتیبه بر روی دیوار کلیسای قرن چهاردهمی که در کنار گورستان آلنای قرار دارد، حک شده است.

جان نیوتن کلارک، که زمانی کافر و عیاش و خدمتگزار بردگان در آفریقا بود، به لطف و رحمت فراوان پروردگار و ناجی ما عیسی مسیح، حفظ، احیا، عفو و منصوب شد تا ایمانی را که مدت‌ها برای نابودی آن تلاش کرده بود، موعظه کند. جان نیوتن، که معتقد بود سزاوار تمام مجازاتی است که خدا می‌تواند به مردمی که گناهانش را بسیار سنگین می‌دانستند، بدهد، با الهام از این آزمون کارایی، فیض خدا را درک کرد و: سرودهای بسیاری سرود که شما به خوبی با آن آشنا هستید، فیض شگفت‌انگیز، که در آن نیوتن می‌نویسد: فیض شگفت‌انگیز، چه صدای شیرینی که بدبخت بیچاره‌ای مثل من را نجات داد. من زمانی گم شده بودم، اما اکنون پیدا شده‌ام.

من کور بودم، اما حالا می‌بینم. این فیض بود، فیضی که به قلبم ترس را آموخت، و فیض، ترس‌هایم را تسکین داد. چقدر گرانبها بود آن فیض، آن ساعتی که برای اولین بار ایمان آوردم.

سپس، او در مورد وعده خدا صحبت می‌کند. خداوند به من وعده نیکو داده است. کلام او، امید من، را تضمین می‌کند.

او سپر و نصیب من خواهد بود، تا زمانی که زنده‌ام. در افسسیان فصل ۲، آیات ۱ تا ۱۰، من این را نجات از طریق فیض می‌نامم، زیرا در آنجا تصویر خوبی از نجات از طریق فیض دارید. آیات ۱ تا ۳ ما را به یاد گذشته پیش از مسیحیت می‌اندازد.

آیات ۴ تا ۷ مداخله الهی را بیان می‌کنند. همه اینها در یک جمله. بنابراین در تضاد شدید بین آنچه ما سزاوارش بودیم و نحوه عمل خدا.

او فقط از ثروت خود، در رحمت و عشق عظیم نسبت به ما عمل کرد. با این حال، ما به لطف فیض نجات نیافته‌ایم تا سرگرم شویم. ما به لطف فیض نجات یافته‌ایم تا زندگی‌ای داشته باشیم که به عنوان اعمال نیکویی توصیف می‌شود که خدا از قبل آماده کرده است تا ما در آنها زندگی کنیم.

کلمه یونانی که به عنوان «آماده شده» ترجمه شده است، به معنای «تصاویر هنرمند» است. او از قبل آنها را ساخت و قالب زد تا ما بتوانیم در آنها زندگی کنیم. امیدوارم درک اینکه خدا شما را از کجا آورده است، باعث شود که از آنچه پولس به مؤمنان می‌گوید، قدردانی کنید.

اما نمی‌خواهم یک نکته را فراموش کنید که در سخنرانی بعدی‌مان به آن خواهیم پرداخت. پولس زمینه را فراهم می‌کند تا به کلیسا یادآوری کند که ما هیچ کاری برای پایان دادن به نجات خود انجام نداده‌ایم و این باید بر نحوه ارتباط ما با یکدیگر در جامعه ایمانی تأثیر بگذارد. ما هیچ کاری نکرده‌ایم که سزاوار سیاست‌های بین قومی در کلیسا باشیم.

ما هیچ کاری برای ادعای برتری بر دیگری انجام نداده‌ایم. همه ما در گناهان، تسلیم شدن در برابر قدرت‌های شیطانی و کنترل نفس خود مشترک بودیم و خدا مداخله کرد. امیدوارم همین که این دریچه از فصل ۲ را باز کردید، شما را برای دنبال کردن بقیه بحث از فصل ۲، آیات ۱۱ تا ۲۲، آماده کند.

به لطف و فیض الهی، ما نجات یافته‌ایم. این نجات از روی بی‌کاری نیست. این موهبتی از جانب خداست.

ما نمی‌توانیم به خود ببالیم. ما فقط باید با سپاسگزاری به استقبال این موضوع برویم و زندگی‌ای سرشار از قدردانی برای آنچه خدا برای ما انجام داده است، داشته باشیم. از شما بابت دنبال کردن این سخنرانی‌ها با ما متشکر و امیدوارم که به یادگیری با ما ادامه دهید.

خیلی ممنونم.

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۲۲، نجات از طریق فیض، افسسیان ۲: ۱-۱۰ است.